



ISSN: 1994-4217 (Print) 2518-5586(online)

Journal of College of Education

Available online at: <https://eduj.uowasit.edu.iq>

Majed morhej. Rebat

Faculty of Literature,
Wasit University, Iraq

Hosein salami

Mohamad javad
purabed

Sajjad arabi

Persian Gulf University.

Bushehr

Email:

malsutany@uowassit.edu.iqhsalimi@pgu.ac.irJavad406@gmail.com**Keywords:**poetry of stability,
sense of patriotism,
Palestine, Jabra
Ebrahim Jabra, Salem
Gibran.**Article info****Article history:**

Received 15.Oct.2022

Accepted 17.Dev.2022

Published 1.Feb.2023



Analytical comparison of "patriotism" in the poetry of early and late Palestinian stability poets based on the poems of "Jabra Ibrahim Jabra" and "Salem Gibran"

A B S T R A C T

Patriotism is one of the most important components of any nation that the people of that nation cling to in defense of their identity. This phenomenon has a special and widespread reflection among Palestinian poets; Therefore, influenced by the bitter reality of the occupation of their motherland, they tried to arouse the feeling of patriotism in the souls of the Palestinian people and create a spirit of stability in them, relying on patriotism. For this reason, love for Palestine and one's motherland, from the very beginning, formed the central theme of the poems of Palestinian resistance poets in such a way that it is rare to find a poet whose poems are devoid of this feature.

The following essay tries to analyze the manifestations of patriotism in the poetry of two of the poets of the Palestinian resistance with a descriptive-analytical method. "Jabra Ibrahim Jabra"; To examine the early poets and "Salem Gibran" from the late poets.

From the analysis of the two poets' works, it appears that the sense of patriotism in the poetry of the early Palestinian poets, including "Jabra Ibrahim Jabra", is more than the passage of inner feelings and emotions, while this feature is more prominent in the poetry of later poets, including "Salem Gibran". It gives reality and rationality. Another thing is that "Jabra Ebrahim Jabra", to explain his "patriotism" sometimes resorts to a symbol that raises the artistic mystery of his poetry and in some cases, makes it difficult for the audience to understand the content of his compositions, while the poetry of "Salem Gibran" is clear and short. And it is direct and to a large extent devoid of symbols and symbols. A feature that can be seen in the poetry of the majority of late Palestinian poets.

© 2022 EDUJ, College of Education for Human Science, Wasit University

DOI: <https://doi.org/10.31185/eduj.Vol50.Iss1.3452>

مقایسه تحلیلی «وطن دوستی» در شعر شاعران پایداری متقدم و متأخر فلسطین با تکیه بر اشعار «جبرا ابراهیم جبرا» و «سالم جبران»

د. ماجد مرهاج رباط د. حسین سلیمی د. محمد جواد پورعابد الباحثة: سجاد عربي
جامعة واسط / كلية الآداب جامعة الخليج الفارسي. بوشهر

چکیده

وطن دوستی از مهم ترین مؤلفه های هر ملتی است که افراد آن ملت در دفاع از هویت خویش به آن چنگ می زنند. این پدیده در میان شاعران فلسطینی بازتاب ویژه و گسترده ای دارد؛ از این رو که آنان با تأثیر از واقعیت تلخ اشغال سرزمین مادری خود، با تکیه بر وطن گراییتلاش کردند تا احساس وطن دوستی را در روح مردم فلسطین برانگیزانند و روحیه پایداری در آن ها بیافرینند. به همین دلیل، عشق به فلسطین و سرزمین مادری خود، از همان آغاز، بنمایه مرکزی اشعار پایداری شاعران مقاومت فلسطین را تشکیل داد به گونه ای که کمتر شاعری را می توان یافت که سروده هایش از این ویژگی خالی باشد.

جستار پیش رو تلاش می کند تا با روش توصیفی- تحلیلی، جلوه های حس وطن دوستی را در شعر دو تن از شاعران مقاومت فلسطین؛ «جبرا ابراهیم جبرا»؛ از شاعران متقدم «سالم جبران» از شاعران متأخر، بررسی کند. از بررسی سروده های دو شاعر چنین برمی آید که حس وطن دوستی در شعر شاعران متقدم فلسطین و از جمله «جبرا ابراهیم جبرا»، بیشتر از رهگذر عاطفه و احساسات درونی مطرح می شود در صورتی که این ویژگی در شعر شاعران متأخر و از جمله «سالم جبران»، جای خود را بیشتر به واقعیت و عقلانیت می دهد. دیگر آنکه «جبرا ابراهیم جبرا»، برای تبیین «میهن دوستی» خود گاهی به نماد متوسل می شود که رازواری هنری شعرش را بالابرد و در برخی موارد، مخاطب را در دریافت مضمون سروده هایش با مشکل مواجه می کند حال آنکه شعر «سالم جبران»، صریح، کوتاه و مستقیم و تا حدود زیادی از رمز و نماد و نمادپردازی خالی است. ویژگی ای که می توان آن را در شعر اکثریت شاعران متأخر فلسطین مشاهده نمود.

واژه های کلیدی: شعر پایداری، حس وطن دوستی، فلسطین، جبرا ابراهیم جبرا، سالم جبران.

مقارنة تحليلية لمفهوم "الوطنية" في شعر شعراء الاستقرار الفلسطيني الأوائل والمتأخرين بالاستناد إلى

قصائد "جبرا إبراهيم جبرا" و "سالم جبران".

المخلص

إن حب الوطن هو أهم عنصر في أي أمة يتمسك به شعب تلك الأمة دفاعاً عن هويتهم. هذه الظاهرة لها انعكاس خاص وواسع النطاق بين الشعراء الفلسطينيين. ولهذا السبب، تأثروا بالواقع المرير لاحتلال وطنهم الأم، اعتمدوا على حب الوطن وحاولوا إثارة الشعور بالوطنية في نفوس الشعب الفلسطيني وخلق روح الاستقرار فيه. لهذا السبب، شكّل حب فلسطين ووطنه، منذ البداية، الفكرة المركزية لأشعار شعراء المقاومة في فلسطين، بحيث يصعب على المرء أن يجد شاعرًا تخلو قصائده من هذه السمة.

يحاول المقال التالي تحليل آثار حب الوطن في شعر اثنين من شعراء المقاومة الفلسطينية بطريقة وصفية تحليلية. "جبرا إبراهيم جبرا" من الشعراء الأوائل و "سالم جبران" من الشعراء المتأخرين. يتضح من تحليل قصائد شاعرين أن الشعور بالوطنية في شعر الشعراء الفلسطينيين الأوائل ، ومنهم "جبرا إبراهيم جبرا" ، هو أكثر من مرور للمشاعر والعواطف الداخلية ، بينما هذه الميزة في الشعر. من الشعراء اللاحقين ، بما في ذلك "سالم جبران" ، يعطي مكانته أكثر للواقع ويعطي العقلانية. والشيء الآخر هو أن "جبرا إبراهيم جبرا" لشرح "وطنيته" يلجأ أحياناً إلى رمز يزيد الغموض الفني لشعره وفي بعض الحالات يجعل من الصعب على الجمهور فهم محتوى مؤلفاته ، بينما شعر "سالم جبران" واضح وقصير ومباشر وخالي إلى حد كبير من الرموز والرموز. سمة يمكن رؤيتها في شعر غالبية الشعراء الفلسطينيين الراحلين.

الكلمات المفتاحية: شعر الاستقرار ، حب الوطن ، فلسطين ، جبرا إبراهيم جبرا ، سالم جبران.

1. مقدمه

وطن همواره در ضمیر هر شاعری جاودان می ماند چه آنکه، هویت ملی شاعر محسوب می شود. وطن، تاریخ ملت، گذشته، حال و آینده اوست. پس با هر ابزاری در مقام دفاع از آن برمی خیزد؛ گاه اسلحه به دست می گیرد و عیناً در میدان نبرد می جنگد. گاه زبان بلیغ و مؤثر شعر و واژه را برمیگزیند و به شیوه های هنری متعدد به برانگیختن حس وطن دوستی و مقاومت می پردازد. سرزمین برای شاعر همه چیز است و وی وظیفه خود می داند که با زبان خویش از آن دفاع کند و علاقه درونی اش را نمایان سازد. ملت فلسطین به دلیل جنگ ها ناخواسته ای که بر ضد آن شکل گرفت، متحمل خسارتها و زیان های فراوانی شد. شاعران و ادیبان متعهد که وطن خویش را در خطر می دیدند، از همان آغاز برای ابراز وطن دوستی از هیچ کوششی دریغ نکرده و با زبان خود، مردم را وطن دوستی و حفظ وطن تشویق کردند. شعر مقاومت فلسطین به عنوان بخشی از ادبیات ملل، در انعکاس اوضاع و احوال خاص جبهه های نبرد با دشمن، نقش بسزایی داشت. نقش ادبیات فلسطین به طور کلی «برانگیختن، بسیج کردن، ایجاد هوشیاری قومی، وطنی و گرایش اندیشه عمومی به سمت قیام است که به مسئله مبارزه کمک می کند.» (کنفانی، 1968: 5). «ادب مقاومت نیز در مفهوم امروزی خویش بعد از جنگ جهانی دوم و با انحصار طلبی دولت های آمریکایی و اروپایی شکل گرفت. حوادث قرن بیستم مانند شکل گیری رژیم صهیونیستی و اشغال فلسطین و تهاجم به کشورهای اردن، سوریه، لبنان و مصر و انقلاب اسلامی ایران باعث آفرینش آثار یگانه ای در حوزه ادبیات مقاومت ملل شرقی و اسلامی شد» (شکری، 1366: 91).

عبدالرحمان الکیالی در خصوص ادبیات مقاومت فلسطین معتقد است: «این نوع از ادبیات، اولین نوع از شعر مبارزه ای عرب است که در میدان مبارزه مستمر علیه متجاوزان، نقش فرماندهی را ایفا کرده است. این شعر، میل واقعی مردم به مقاومت و تصمیم قاطع آنان مبنی بر حفظ هویت فرهنگی و تمدن را در سرزمین های قانونی آنها نشان می دهد» (الکیالی، 1975 م: 358).

«یکی از ویژگی های کلی شعر مقاومت فلسطین این است که شعر ملی فلسطین، خود مکتب فداکاری، ملی گرایی و ایثارگری است، به طوری که شعرا برای دفاع از ملت و میهن خویش، با سروده های زیبایشان در فداکاریها

و ایثار هم‌میهنان خود سهیم می‌شوند» (مصطفوی نیا و همکاران، 1390 ش: 573).

در یک تقسیم‌بندی کلی، «ادبیات مقاومت فلسطین از زمان پیدایش شاهد دو نسل متفاوت از شاعران بوده است که در طول آن، شاعران چه در فلسطین و چه در مناطق دیگر، هم‌گام با فلسطینیان در عرصه مقاومت حضور فعال و تأثیرگذار داشته‌اند و مهم‌ترین هدف آن‌ها، جهانی کردن مقاومت و رساندن ندای مردم مظلوم فلسطین به گوش جهانیان بوده است.» (محسنی نیا، 1388: 149). «حبیب قهوجی»: نویسنده و ادیب فلسطینی، در کتاب خود به نام «العرب في ظل الاحتلال الاسرائيلي»، شاعران مقاومت فلسطین را به دو گروه تقسیم می‌کند که گروه اول، شامل شاعران متقدم فلسطین تا دهه شصت قرن بیستم و گروه دوم، شاعران متأخر و شاعرانی هستند که در اوایل دهه شصت قرن بیستم ظهور کردند. «سالم جبران» بر اساس این تقسیم‌بندی، در بین گروه دوم و شاعران متأخر فلسطین، (ر.ک، قهوجی، 1972 م: 300-301) و «جبرا ابراهیم» جبرا در گروه شاعران متقدم و گروه اول شاعران فلسطین قرار می‌گیرد.

شاید بتوان اصلی‌ترین مؤلفه پایداری را حس میهن‌دوستی و میهن‌پرستی دانست که طی آن نویسنده یا شاعر، عشق خود به وطن را با توسل به ابزارهای زبانی و روش‌های بیانی مختلف ابراز می‌کند. در این مقاله تلاش می‌شود با روش توصیف و تحلیل و نمونه آوری، حس وطن‌دوستی را به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های ادبیات مقاومت فلسطین، در شعر «سالم جبران» از شاعران متأخر و «جبرا ابراهیم جبرا» از شاعران مطرح متقدم فلسطین مورد بررسی قرار گیرد.

1-2- بیان مسئله

«پس از وقوع جنگ و درگیری میان ملت‌ها، نوبت به ادبیات مقاومت می‌رسد تا مردم یک سرزمین، بتوانند به واسطه آن، اندیشه‌ها، از خودگذشتگی‌ها و مفاخر تاریخ مقاومت خود را با ابزار هنر و قلم، به تصویر بکشند و به جهانیان نشان دهند. به همین دلیل، با شروع تهاجم، مردم یک سرزمین بنا به غریزه وطن‌دوستی خود، موضوع پایداری را سرلوحه زندگی خویش قرار داده و با شیوه‌های متفاوت به دفاع از سرزمین و وطن و آرمان‌ها و ارزش‌های خویش برمی‌خیزند. در این میان، ادیبان و شاعران نقش پررنگتری در پیدایش ادبیات مقاومت ایفا می‌کنند و از ادبیات برای تشویق و تشجیع مردم به نجات وطن و دفاع از ارزش‌های ملی و دینی در برابر مهاجمانی که در پی تحمیل قدرت خود هستند، استفاده می‌کنند.» (کیانی، میرقادری، 1388 ش: 128).

«حب وطن» و «تعلق مکانی»، دو مؤلفه جدانشدنی ادبیات پایداری در تمامی فرهنگ‌های بشری به شمار می‌روند. «وابستگی و تعلق به سرزمین، در انسان، حس وطن‌دوستی و عشق به سرزمین و زادگاه آبا و اجدادی را از سویی و حق تابعیت و شهروندی را از سوی دیگر فراهم می‌کند.» (کرانگ، 1383 ش: 144). از این نظر، «سرزمین‌ها منبع مهم هویت فردی و جمعی به شمار می‌روند.» (شکوئی، 1387 ش: 276) و در صورت بروز شرایط تجاوز و دفاع، «فرهنگ حماسی، شهادت‌طلبی، قهرمان‌پروری و قداست‌پنداری را در شهروندان شکل می‌دهند» (حافظ نیا، 1385 ش: 192).

عشق به فلسطین و سرزمین مادری، از بن‌مایه‌های اصلی اشعار پایداری شاعران مقاومت فلسطین در هر دو نسل اول و دوم آن است. کمتر شاعر مقاومت‌تیرا می‌توانیافت که اشعارش از این ویژگی خالی باشد؛ خواه این شاعر در سرزمین‌های فلسطین زندگی کرده باشد و خواه در سرزمین دیگری غیر از فلسطین. مهم‌ترین‌درون‌مایه شعر وطنی شاعران مقاومت فلسطین نیز، تحریک حس وطن‌دوستی و تکیه بر ملی‌گرایی، به‌منظور خلق روحیه پایداری در میان مردم است؛ اما اینکه این احساس وطن‌دوستی، از سوی شاعران متقدم و متأخر عرصه مقاومت و شاعرانی که داخل و خارج فلسطین می‌زیسته‌اند، به چه شکل ابراز شده است و دارای چه ویژگی‌هایی است، سؤال است که تحقیق حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به آن است. لذا سؤالات تحقیق را می‌توان به شرح زیر طرح کرد:

بازتاب جلوه‌های پایداری و به‌ویژه حس «وطن‌دوستی» در اشعار شاعران متقدم و متأخر فلسطین در عرصه پایداری چگونه است؟

حس «میهن‌دوستی» در شعر جبرا «ابراهیم جبرا» به‌عنوان شاعری که بیرون از فلسطین و مرزهای آن زندگی کرده و «سالم جبران» به‌عنوان شاعری که زندگی خود را در داخل سرزمین‌های فلسطین سپری کرده و از نزدیک وطن خویش را آماج تهاجمات بیگانگان دیده است، چگونه ابراز می‌شود؟

مهم‌ترین‌مؤلفه‌های «وطن‌دوستی» در اشعار «جبرا ابراهیم جبرا» و «سالم جبران» چیست؟

2-2- پیشینه پژوهش

در خصوص موضوع حب وطن و وطن‌دوستی، تحقیقات زیادی انجام شده است که جدیدترین آن‌ها مقاله‌ای تحت عنوان «وطن‌دوستی از دیدگاه قرآن و روایات» نوشته آقای میر جلیلی و همکاران است که در سال 1391 ش در شماره 5 نشریه «کتاب‌قیم» منتشر شده است. در رابطه با موضوع وطن‌دوستی و بازتاب آن در شعر شاعران مقاومت نیز، تحقیقات زیادی صورت گرفته است که بیشتر آن‌ها به صورت تطبیقی بوده است. برای مثال «خانم حجازی و همکاران» در مقاله‌ای با عنوان «وطن‌دوستی در سروده‌های اخوان ثالث و ایلیا ابو ماضی» در سال 1390 ش در مجله ادبیات پایداری منتشر شده، به این نتیجه رسیده‌اند که «ابو ماضی» با دید گسترده‌تری نسبت به «اخوان ثالث» به موضوع وطن و وطن‌دوستی نگریسته است. با این‌همه، درباره وطن‌دوستی در شعر شاعران مقاومت فلسطین، تحقیقات انگشت‌شماری صورت گرفته است که اکثریت این پژوهش‌ها نیز به صورت تطبیقی و مقایسه‌ها شاعران فارسی‌زبان انجام شده و در بیشتر آن‌ها به صورت جزئی به موضوع مورد بحث پرداخته شده است. برای مثال، سلیمی و صالحی در مقاله «بررسی بازتاب عشق به وطن در شعر بهار و ابراهیم طوقان» در سال 1390 ش، به این نتیجه رسیده‌اند که درون‌مایه اصلی شعر میهنی این دو شاعر، تحریک حس وطن‌دوستی به منظور خلق روحیه پایداری در بین مردم است. مقاومت، پایداری و وطن‌دوستی در شعر شاعران عربی و فارسی با تکیه بر آثار عزالدین مناصره و فرخی یزدی از محمدحسین فؤادیان، کلثوم تنها و جلیل حاجی پور طالبی و نیز مقاله «بن‌مایه‌های مشترک عشق به وطن در اشعار ابراهیم طوفان و طاهره صفار زاده»، از ابراهیم نامداری، نسیمه طاهری، نرگس لرستانی و مسعود باوان پوری، چاپ شده در دو

فصلنامه‌ی ادب تطبیقی، سال دوم، شماره اول، پائیز و زمستان 1394 از دیگر پژوهش‌هایی است که در زمینه‌ی وطن‌دوستی در شعر شاعران مقاومت و پایداری نوشته شده است. در مورد شعر پایداری «سالم جبران» و «جبرا ابراهیم جبرا» و به‌ویژه موضوع وطن‌دوستی در شعر این دو شاعر، تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است و نگارندگان در بررسی‌های خود تنها به اثری از «هیفاء مجالۃ» تحت عنوان «ثوریة الوطن الضائع: قراءة فی أشعار سالم جبران» دست‌یافته‌اند که تاریخ دقیق آن معلوم نیست. براین اساس، تحقیقی که به‌طور مستقل به موضوع «حب وطن و وطن‌دوستی» در شعر مقاومت فلسطین و به‌خصوص در شعر دو شاعر نامبرده پرداخته باشد، یافت نشد و طبیعی است که پژوهش حاضر اولین پژوهش در این زمینه باشد. از سوی دیگر، پژوهش حاضر از این حیث که به بررسی مؤلفه‌میهن‌دوستی در شعر دو نفر از شاعران متقدم و متأخر شعر مقاومت و پایداری فلسطین و تفاوت نحوه نگاه و نگرش آن‌ها به موضوعی‌پردازد که یکی در سرزمین‌های فلسطین و دیگری در تبعید به سر می‌برده است، تحقیقی جدید و جالب‌توجه خواهد بود.

3-2- ضرورت و اهمیت موضوع

بدون شک یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های ادبیات پایداری و در واقع مهم‌ترین ویژگی این نوع از ادبیات، حب وطن، وطن‌دوستی و ابراز عشق نسبت به آن با هدف تحریک حس مقاومت و پایداری در میان عموم مردم جامعه است چراکه غایت چنین ادبیاتی - چه در قالب شعر و چه در قالب‌های دیگر ادبیات-، نجات سرزمین مادری از ظلم و اشغال بیگانگان و مهاجمان از رهگذر برجسته نمودن همین حس است؛ لذا بررسی این موضوع که شاعران دو نسل متفاوت شعر پایداری فلسطین و آن‌هایی که در داخل و خارج سرزمین خود می‌زیسته‌اند، چگونه و با چه شیوه‌های بیانی و ابزارهای هنری، این موضوع را در اشعار خود بازتاب داده و تا چه حد در این امر موفق بوده‌اند، اهمیت و لزوم تحقیق در این زمینه را نشان می‌دهد. به‌علاوه پرداختن به چنین پژوهش‌هایی در حوزه ادبیات مقاومت و پایداری، می‌تواند در اشاعه و ترویج روحیه مقاومت در جامعه و نیز ترغیب نویسندگان به فعالیت در این عرصه نقشی بسزا ایفا نماید.

4-2- روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی و نمونه آوری بوده است که با ابزار کتابخانه و استفاده از سایتهای معتبر علمی صورت گرفته است. به‌گونه‌ای که ابتدا منابع تحقیق، جمع‌آوری و پس از مطالعه، فیش‌برداری و دسته‌بندی مطالب، در زیر عناوین اصلی و فرعی به تحلیل و بررسی آن‌ها پرداخته شده است. اساس کار در پژوهش نیز، بررسی «حس وطن‌دوستی» و نحوه‌ی ابراز آن در اشعار «جبرا ابراهیم جبرا» و «سالم جبران» به‌عنوان نمایندگان شاعران متقدم و متأخر عرصه ادبیات پایداری فلسطین از یک طرف و مهاجر و غیر مهاجر فلسطین از طرف دیگر بوده است.

2- بحث:

1-2- جبرا ابراهیم جبرا

«جبرا ابراهیم جبرا» (ولادت 1920 م - وفات 1994 م)، نویسنده، نقاش، منتقد و شاعر فلسطینی است که در «بیت لحم» دیده به جهان گشود. (دحبور، 2006). «جبرا» در مدرسه‌ی طایفه سریانی در بیت لحم، مرحله ابتدایی را پشت سر گذاشت و سپس به مدرسه ملی این شهر پیوست. در همین مدرسه، با بزرگانی نظیر «ابراهیم طوقان»، «اسحق موسی الحسینی» و «عبدالکریم الکریمی» آشنا شد. سپس به دانشکده عربی قدس پیوست و در همین دوران، توانست به زبان‌های عربی و انگلیسی مسلط شود. پس از آن، مدتی را در مصر گذراند و از آنجا برای ادامه تحصیل به دانشگاه کمبریج انگلیس رفت و در سال 1948 م موفق به اخذ مدرک کارشناسی ارشد نقد ادبی از این دانشگاه شد. از همین‌جا بود که نوشتن داستان کوتاه را آغاز کرد و آثار خود را در مجلاتی نظیر «الرساله» و «الهلال» مصر و «الامالی» لبنان منتشر نمود. (همان). پس از تحصیل در دانشگاه‌های کمبریج و هاروارد، برای تدریس ادبیات انگلیسی به عراق رفت و در آنجا با «لمیعة برقی العسکری» ازدواج کرد و تابعیت عراقی گرفت. جبرا در عراق به همراه «جواد سلیم»: هنرمند بزرگ عراقی، انجمن «جماعة البغداد للفن الحديث» را در سال 1951 متأسیس نمود و بر مجموعه شعر «بلند الحیدری» با عنوان «اغاني المدينة المیتة»، مقدمه نوشت. از همین‌جا بود که رابطه نزدیکی بین وی و «بدرشاکریسیاب» به وجود آمد و همین موضوع باعث گردید که «سیاب» به مکتب «تموزی» در شعر ایمان بیاورد. «جبرا» پس از جنگ 1948 م به عراق رفت. از وی حدود 70 اثر شامل: رمان، کتاب‌های تألیفی و ترجمه و مجموعه اشعار باقی‌مانده است. بیشتر آثار وی به زبان‌های مختلف ترجمه شده است.

«جبرا» چهار مجموعه شعر با عنوان «تموز في المدينة» سال 1959 م، «المدار المغلق» 1964 م و «لوعة الشمس» 1979 م و «سبع قصائد» در سال 1990 منتشر کرد.

«جبرا» اشعار دیگری نیز دارد که در مجموعه‌های شعری او آورده نشده و به صورت مجموعه شعر به چاپ نرسیده‌اند. بیشتر این اشعار در مجله «بیادر» تونس که سردبیری آن را بر عهده داشت، منتشر شد و برخی دیگر را نیز در مجلات و روزنامه‌های مختلف منتشر نمود. «جبرا» به این اشعار خود، عنوان طولانی «قصائد بعضها للیل و بعضها للنهار» را داده است. (همان). «جبرا ابراهیم جبرا»، دوران حیات خود را در خارج از فلسطین به سر برد، همان‌طور که خود نیز در شعر «في بوادي النفي» به این موضوع اشاره می‌کند: «في بَوَادِي النَّفْيِ رَبِيعًا تَلُو رَبِيعٌ». «سال‌هاست که در بیرون از مرزهای کشورم به سر می‌برم». (جبرا، 1990: 75).

2-2- سالم جبران

«سالم یوسف جبران»: شاعر معاصر فلسطینی، در سال 1941 م در منطقه «البقیعة» از توابع شهر «الجلیل» فلسطین به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه «البقیعة» و متوسطه را در روستای «کفر یاسین» در سال 1962 م سپری کرد و سپس در سال 1972 م برای تکمیل تحصیلات خود به دانشگاه حیفا وارد شد. پس از آن، به حرفه روزنامه‌نگاری روی آورد و در مجلات «الجدید» و «الاتحاد» به نویسندگی پرداخت. سپس سردبیر مجله «الغد» شد و به نوشتن مقالات، مرتبط با فرهنگ فلسطین اقدام کرد. در

سال 1990 م، سردبیر روزنامه «الاتحاد» شد و پس از آن، مجله «الثقافه» را تأسیس کرد و خود نیز سردبیری آن را به عهده گرفت. از «سالم جبران»، علاوه بر مقالاتی که در مجلات و روزنامه‌های مختلف نگاشته، سه دیوان شعری با عناوین «کلمات من القلب» در سال 1971 م، «قصائد لیست محددة الإقامة»، سال 1972 م و «رفاق الشمس» در سال 1975 م منتشر شده است. (همان).

جبران در زمانی که سردبیر مجله «الغد» بود، رویکرد این مجله را به سمت فرهنگ فلسطین - از عهد عثمانی تا دوران نکبت-، سوق داد و مقالات زیادی درباره ادبیات کلاسیک عربی در آن منتشر نمود که سهم بسزایی در معرفی فرهنگ عربی و به ویژه فرهنگ فلسطین داشت، چراکه دانش آموزان مدارس اسرائیل، تاریخ و فرهنگ فلسطین و میراث عربی و اسلامی را نخوانده بودند و رژیم صهیونیستی آن‌ها را از مطالعه فرهنگ عربی-اسلامی و فرهنگ فلسطین بر حذر می‌داشت. (وفاء، 2011 م). لذا مقالات «جبران»، در این مجله، سهم بسزایی در معرفی فرهنگ عربی-اسلامی فلسطین به دانش آموزان اسرائیلی داشت که به دنبال سیاست‌های یهودی‌سازی رژیم اسرائیل، از آشنایی با فرهنگ عربی-اسلامی فلسطین بر حذر داشته می‌شدند.

3-2- جلوه‌های «وطن دوستی» در شعر جبرا ابراهیم جبرا

عشق به وطن به عنوان یکی از جلوه‌های ادبیات پایداری در اشعار «جبرا ابراهیم جبرا» نمودی آشکار و ملموس دارد و به یکی از ویژگی‌های اصلی شعر و اندیشه‌ی او تبدیل شده است. به عنوان نمونه در شعر «قدحاً ملأْتُ بألفاظي». (من أی شاعر الی ای قارئ) (جامی که با واژگانم پر کردم؛ از هر شاعری به هر خواننده‌ای)، اوج این احساس مقدس را به مخاطب معرفی می‌کند. آنجا که می‌گوید:

هذه خمرنا: الفاظنا المقطرة، / للمشاعر في حشانا، / للحس في دمانا،
للرعب في رؤانا، / نصبؤها و إن نضن، / لعشاقنا و مبغضينا، / فتطلق منهم،
كالحميئا، القلب و اللسانا، / و نشغل الناسو لو ليلة، / بحشانا و
دمانا و رؤانا... / اجل لعينيكيا وجه بلادی / لعينيك ابكى و اغنى.
(جبرا، 1990: 18).

(ترجمه: این شراب ما است: واژگان پالوده شده ما که برای بیان احساسات درون و حس خونمان، رعب و وحشت در رؤیاهایمان به کار می‌بریم / و مردم را با درونمان، خون‌هایمان و رویاهایمان و لو شبی سرگرم می‌کنیم. / آری برای چشمانت ای سرزمینم می‌گیریم / برای چشمانت می‌گیریم و آواز سر می‌دهم).

1-3-2- بیان عشق به وطن و وطن دوستی در قالب وصف طبیعت

بازتاب عشق به وطن در افکار و اشعار «جبرا ابراهیم جبرا» به خوبی پیداست. او در عین سختی و تبعید، با زهم از عشق خود به فلسطین سخن می‌گوید و لحظه‌ای آن را فراموش نمی‌کند. لذا در برخی از اشعار خود، حالت کشورش را با استفاده از وصف طبیعت آن، بیان می‌کند؛ وطنی که دشمن سعی در کشتن او و به اسارت کشیدن اهالی آن دارد، کشوری که به ورطه فراموشی سپرده شده و مردم آن غبار تبعید و آوارگی می‌خورند. آنجا که می‌سراید:

أَرْضُنَا فِلَسْطِينُ خَضْرَاؤُنَا/ كَالرَّسْمِ عَلَى بُرْدِ النِّسَاءِ أَزْهَارُهَا/ آذَارُهَا يَرِصِعُ
الرَّوَابِي/ شَقَائِقًا وَنَرَجَسًا،/ نَيْسَانُهَا يُفَجِّرُ السُّهُولَ/ نَوَارًا وَعِرَائِسًا، /
أَيَارُهَا مَوَالِنَا/ نَغْيِيهِ ظَهْرًا فِي الظَّلَالِ الزَّرْقِي/ بَيْنَ زَيْتُونِ الوَهَادِ.
(جبرا، 1990: 75).

(ترجمه: گل‌های رنگارنگ سرزمین سرسبز ما یعنی فلسطین، همانند نقش لباس‌های زنانه است. ماه آذارش (فروردین)، تپه‌ها را با شقایق‌ها و نرگس‌ها تزیین می‌کند و ماه نیسانش (اردیبهشت)، دشت‌ها را با شکوفه‌ها و گل‌عروس می‌پوشاند و شکوفا می‌سازد و ماه ایارش (خرداد) نیز آواز ماست که وقت ظهر در سایه آب‌رنگ میان مزارع زیتون سر می‌دهیم.) چنانکه پیداست، شاعر، عشق خود به فلسطین و احساس وطن‌دوستی‌اش را با ترسیم طبیعت بکر فلسطین ابراز می‌کند که اوج عشق و وابستگی شاعر به سرزمین مادری را به تصویر می‌کشد. این موضوع در جای‌جای اشعار شاعر دیده می‌شود. این عشق در شعر «جبرا» با نوعی حسرت درونی نیز همراه است. شاعر، این احساس وطن‌دوستی را با احساسات و عواطف شدید درونی همراه می‌کند تا اصلی‌ترین هدف خود یعنی مقاومت و حس وطن‌دوستی را برای مخاطب برجسته نماید.

2-3-2- تعلق مکانی

زمین در شعر مقاومت، کلیدی‌ترین واژه است، پس عشق ورزیدن و تغنی به آن از افتخارات شاعر به شمار می‌آید. بنابراین «وطن‌تنها یکی از مهم‌ترین رکن‌های زندگی ملت‌هاست بلکه ستون محکمی است که شکل‌دهنده قلب انسان و عقلانیت‌اوست؛ بنابراین موطن پایدار، نسل‌های بادوام و جاودان می‌سازد. قلب‌ها عاشق آن می‌شوند و دل‌ها نیز به آن وابسته می‌گردند» (الکبسی، 2012 م: 58) این پایداری، سبب نوعی تعلق و وابستگی می‌شود تا برای آدمی، جدایی از آن مکان به شکلی آزاردهنده درآید. «جبرا» در دیوان «سبع قصائد 1989 الی راء- نون- راء وهو أدري»، عشق واقعی خود به سرزمین مادری‌اش را ضمن تعلق مکانی و روحانی خویش نسبت به فلسطین، این‌گونه بیان می‌کند:

الصخرة عشقٌ أعوامي، / فأنا من الصخرة أصلاً وُلدتُ، / وفي الصخرة حفرتُ
كهفي/ و من الكهف مددتُ بيتي / لأحلامي التي من الصخرة انجبتُ/ ماءً
لحياتي. / ولئن تركتُ الصخرة مقهوراً / ذاتيومٍ في هجرتي، / فأني حملتها
جبلًا / في شرايين دمي، / وأينما حلتُ كانت هي دوماً / قلعتي فينا و قوتاً
ليومي، / و مصدرأ لقوتي: / و حينه انتفضتُ / كانت الصخرة / طائرتي عبر
القذائف، / و قنبلتي. (جبرا، 1990: 251).

(ترجمه: سال‌های عمرم را بر صخره زندگی کردم، چراکه من در اصل از صخره متولد شدم، پناه گاهم را در صخره حفر کردم و خانه‌ام را از غار محکم ساختم. برای رؤیاهایم که از صخره جوشید و به زندگی‌ام رونق داد، اگرچه روزی بالاجبار صخره‌ام را ترک کردم و مهاجرت کردم اما همچون کوه در رگ‌هایمان را حمل کردم و هرکجا که فرود آمدم، همواره قلعه و دژ من و منبع درآمد و قوت روزم و منبع قدرتم بود و آنگاه که لرزیدم، صخره و پرنده من، لابه‌لایموشک‌ها و بمبم قرار داشت.)

شاعر اگرچه از فلسطین و سرزمین مادری خود رخت بربسته و در دیار غربت مسکن گزیده اما این هجرت، هرگز او را از یاد و ذکر سرزمین مادری غافل نکرده و نخواهد کرد. این صخره در واقع همان فلسطین است که همه چیز شاعر شده و در رگهای او می‌جوشد و او را چنین خطاب مورد خطاب قرار می‌دهد:

**و کیف أداری هواک یا أرضی/ و کیف یکون جوابی/ أیها الجرح الغائر
کالعشق فی جسدی؟ (همان، 191).**

(ترجمه: سرزمینم! چگونه با عشقت مدارا کنم و ای زخم عمیق که همچون عشق در جسم منشته‌ای!، پاسخم را چگونه خواهی داد؟) شاعر در ابیات فوق به دنبال بیان این عقیده است که به سرزمین فلسطین تعلق دارد و هیچ چیز نمی‌تواند این تعلق را از بین ببرد. این تعلق در هر شرایطی همراه شاعر است و همه چیز او را تشکیل می‌دهد. او با همین احساس تعلق است که یارای ادامه زندگی دارد و می‌تواند از پس هر مشکلی برآید. این ابراز تعلق شاعر به سرزمین فلسطین با نوعی حس حماسی نیز همراه است؛ گویی شاعر، تمام توان خود را بر این هدف قرار داده تا حامل این پیام به مخاطب خود باشد که هرکجا باشد به فلسطین تعلق دارد و در ابراز این تعلق موفق هم می‌شود.

3-3-2- بیان حسرت‌بار گذشته

شاعران و نویسندگان- به ویژه آوارگان و تبعیدیان- در یادکرد سرزمین خود، به ستایش گذشته‌ها، مبارزات، مردم و حتی مظاهر دیار خود می‌پردازند. در شعر شاعران فلسطین این ویژگی با اندوهی بزرگ و گاه پرخاش به دشمن، بیش از شاعران دیگر سرزمین‌ها دیده می‌شود. «جبراً ابراهیم جبراً» خطاب به سرزمین خویش، با اندوهی لبریز از حسرت‌آختر کودکی و ایام پیش از اشغال کشورش سخن می‌گوید تا جلوه‌ای دیگر از حس میهن‌پرستی و وطن‌دوستی را به معرض تماشا بگذارد:

**آی أرضنا حیث صبانا قد تقضي حلما فی ظلال البرتقال/ بین لوزات
الوهاد/ أذکرینا الآن مطوفین/ بین أشواک القفار. (همان، 77).**

(ترجمه: ای سرزمین ما، ای جایی که کودکی‌مان در تو مانند رؤیایی، در سایه درخت‌های پرتقال و میان درخت‌های بادام مزرعه‌ها گذشت، ما را بهیاد بیاور، اینک که میان خارهای بیابان‌ها و کوه‌های سنگلاخ، سرگردانیم.)

همچنین درجایی دیگر همین احساس را در قالب تبیین حسرت‌بار گذشته ابراز می‌دارد و حماسه وار چنین می‌سراید:

**و أرضی الأولى، جنتی/ حلمتُ بها فی الضحی، فی الظهیرة، / فی ساعات
اللیل کلهما/ فالحلم فی مملکة الاسی / هو الفارس الجرئ، (جبراً، 1990،
185)**

(ترجمه: سرزمین اول من، بهشت من است/ پیش از ظهر، پس از ظهر و در تمامی ساعات شبها آن رؤیاپردازی کردم/ چرا که رؤیاپردازیدر سرزمین اندوه، همان شهسوار شجاع است.)

جبراً در همان مصراع اول با عبارت «فلسطین بهشت من است»، میزان عشق و دل‌بستگی به سرزمین خود را به تصویر می‌کشد. کیست که بالاتر از بهشت بخواهد! تمامی رؤیاهای شاعر به فلسطین را دربرگیرد به عبارتی این تنها فلسطین است که در رؤیای او سیر می‌کند.

شاعر در ابیات دیگری با حسرت چنین می‌سراید:

وأرضي فيها شذی/يدبُ في الوعي/كعطر امرأة أحببتها يوماً/و غادرثها و في كفي/ فوخٌ من شعرها (همان، 186).

(ترجمه: سرزمینم دارای عطری است که به هشیاری سرایت کرده و آن را مست می‌کند/ همانند عطر زنی که زمانی عاشقش بودم اما او را ترک گفتم درحالی‌که بوی موهایش همچنان به دستان من مانده است.) «جبرا» در این ابیات، اوج عشق خود به فلسطین را با تعبیری زیبا به تصویر می‌کشد؛ عشق او به فلسطین همچون عشق به معشوقه‌ای است که روزی در کنارش بود اما اکنون از محبوبش تنها بویی خوش به یادگار دارد. این عشق، هیچ‌گاه پایانی ندارد هرچند که طریق غربت و راه هجران در پیش‌گرفته باشد. شاعر با یادآوری روزهای گذشته و روزهای کودکی که در فلسطین به سر برده، سعی دارد احساس وطن‌دوستی خود را برجسته کند و این بار، این احساس، با حسرت از گذشته ابراز می‌شود.

2-3-4- روحیه ملی و حماسی

علی‌رغم اینکه «جبرا ابراهیم جبرا» از سرزمین خود دور بوده اما این موضوع به معنای این نیست که نسبت به وطن خود شور ملی و حماسی نداشته باشد. اشعار وی گاهی یادآور اشعار حماسی و ملی شاعرانی نظیر «سلیمان العیسی» و «یوسف الخطیب» است که اوج احساس و میهن‌پرستی خود را با عبارتهایی که از خشم و غضب آنها نسبت به سرنوشت تاریک وطن خود پرده برمی‌دارد، ابراز می‌کنند. چنین شیوه‌ای را می‌توان در قصیده «خزرة البئر» به وضوح ملاحظه کرد؛ جایی که شاعر با یادآوری کشتار «دیر یاسین» (1) و انداختن اجساد زنان قربانی به داخل چاه این روستا، این چنین حماسه سرایمی‌کند:

خزرة البئر لنا جلیجة ثانیة/ من ثغرها الخصب ستنطلق/ الجمم السوداء
لاهبة لاضیة/ بلحم الصبایا والحبالی/ لتبید/ زارعی الموت/ مطعمی
العقبان فی أرضنا/ و عندها من فیضها القدسی الخصب/ ستحیی، ستحیی/
كُلُّ قراناً من جدید (جبرا، 1990 م: 47)

(ترجمه: دهانه چاه یادآور «جلجله» (2) دیگری است/ گدازه های سیاه با گوشت دختران جوان و زنان آبستن از دهانه سرسبز آن شعله می‌کشد تا کارندگان مرگ و اطعام دهندگان فاعلی‌ها را در سرزمین ما نابود کند و در این هنگام است که از عنایت قدسی و پربرکتش، هر نسلی را دگر باز زنده خواهد کرد.)

روحیه ملی و حماسه‌سرایمی شاعر در ابیات فوق موج می‌زند؛ شاعر در بیان فجایع فلسطین، آن را با مصائب حضرت مسیح (ع) مقایسه می‌کند تا نوعی احساس حماسه وار را در مخاطب خود ایجاد و او را برای قیام و دست‌به‌کار شدن به هیجان وادارد. «جبرا» به دنبال تحریک حس مقاومت و میهن‌پرستی در میان مخاطبان خود است و خطاب به آنها با احساسی سرشار از حماسه، فریادسر می‌دهد و آنها را به قیام و مبارزه دعوت می‌کند.

5-3-2- ابراز حس وطن‌دوستی با ابراز اشتیاق و دل‌تنگی

شوق و دل‌تنگی که در زبان عربی «الحنین» خوانده می‌شود. عبارت است از: «اشتیاق نفس، همراه با شور و شغفی که از میزان درد و رنج ناشی از غربت و دوری از میهن حکایت می‌کند؛ حنین، دل را آرام می‌کند و عشق مردم به میهنشان را سیراب می‌سازد.» (عطوات، 1999: 224).

از آنجاکه «جبرابراهیم جبرا» در خارج از فلسطین زندگی می‌کرد، بدیهی است که نوعی حنین و شوق به وطن در آثارش نیز دیده شود؛ او با وجود دوری از وطن خود، همچون یک فلسطینی که شب و روز در حال مقاومت با اشغالگران است، به ترسیم احساس سرشار خود نسبت به فلسطین می‌پردازد و از طریق نوعی اشتیاق به وطن، این حس را ترسیم می‌کند. آنجا که می‌گوید:

أَلْعَيْنِيكَ أَغْتِي؟ أَجَلْ، / وَلِعْشَاقِ الدُّنْيَا اجْتَمَعُوا / فِي مَحْجَرِيكَ وَفِي /
 مَحْجَرِيكَ الْأَغَانِي / لَوَدِّيَّانِي
 فِي فَلَسْطِينَ وَشَطَّانَهَا. / أَلَسْتُ أَنَا قَاطِفَ الزَّيْتُونِ / فِي وَادِي الْجَمَلِ، / صَائِدَ
 الْأَسْمَاكِ فِي يَافَا / حَادِيَّ الْإِبِلِ الظَّاعِنَاتِ / فِي مَتَاهَاتِ النِّقْبِ؟ / مِنْ مَحَاجِرِ
 الْقُدْسِ اقْتَلَعْتُ (جبرا، 1990: 19).

(ترجمه: ای سرزمینم!... آیا برای چشمانت سرود بخوانم و آواز سر دهم؟ آری، / و برای عاشقان فرودستی که در چشمه سارهایت جمع شده‌اند، درحالی که چشمه سارهایت، خود، سروده‌ها سر می‌دهند / برای وادی‌هایم در فلسطین و کرانه‌هایش... / آیا منچیننده زیتون در «وادی الجمّل» نیستم / یا صیاد ماهی‌ها در **یافا** و ساربان شتران کوچ کنندگان در خیمه‌های پرپیچ و خم صحرای **النقب** نیستیم؟ از چشمه سارهای قدس بریدم (...))

شاعر در این ابیات که از مجموعه «تموز في المدينة» است، حسیه‌ن دوستی خود را در چارچوب دلتنگی و اشتیاق به وطن به تصویر می‌کشد تا از این طریق به مخاطبان خود گوشزد کند که علی‌رغم دوری از وطن، حس میهن‌پرستی‌اش همچنان جوشان است و هیچ غربت و سرزمین دیگری نمی‌تواند این حس را از بین ببرد. این حس در ابیات فوق با ذکر مناطق و نمادهایی از فلسطین نظیر «الزیتون»، «وادی الجبل»، «یافا»، «النقب» و «قدس» ابراز می‌شود.

6-3-2- ابراز حس وطن‌دوستی در قالب همدردی با آوارگان

یکی دیگر از جلوه‌های بارز وطن‌دوستی در شعر «جبرابراهیم جبرا»، پرداختن به اوضاع آوارگان فلسطینی و توصیف وضعیت آن‌هاست؛ «جبرا» با احساسی سرشار از اندوه، اوضاع وخیم آوارگان فلسطینی در اردوگاه‌های آوارگان را توصیف می‌کند. در شعر «في بوادي النفي» این ویژگی بیشتر از هر شعر دیگری تجلی می‌یابد، جایی که شاعر چنین می‌سراید:

فِي بَوَادِي النَّفِيِّ رَبِيعاً تَلَوُ رَبِيعُ / مَا الَّذِي فَاعَلُونَ نَحْنُ بِحُبْنَا / وَمَلءَ
 عِيُونُنَا الْآنَ تَرَابٌ وَصَقِيعٌ؟... / سَحَقُوا زَهَرَ الرِّوَابِي حَوْلَنَا / هَدَمُوا الدُّوْرَ
 عَلَيْنَا / بَعَثُوا الْأَشْلَاءَ مِنَّا / بَسَطُوا الْفَلَاةَ أَمَامَنَا / وَإِذَا الْوَهَادُ بِحَشَاهَا
 تَتَلَوُ (جبرا، 1990: 75 و 77).

(ترجمه: در بیابان‌های تبعید، بهار پشت بهار، با عشق خود چه می‌کنیم درحالی که چشمانمان اکنون پر از خاک و شبنم یخ‌زده است؟... گل‌های نوشکفته را در تپه‌های اطرافمان له کرده‌اند / خانه‌هایمان را بر ما خراب کرده‌اند و اجسادمان را به این سو و آن سو افکنده‌اند و بیابان‌ها را به رویمان گشوده‌اند).

یکی دیگر از راه‌های بیان حب وطن و وطن‌دوستی عشق به مردم و اهمیت دادن به دغدغه‌ها و درد ورنج‌های آن‌هاست که شاید یکی از اصلی‌ترین مؤلفه‌های این موضوع نیز قلمداد شود؛ این ویژگی در شعر «جبرا ابراهیم جبرا» نیز به‌خوبی تجلی‌یافته است. شاعر در این ابیات اوج احساس خود نسبت به آوارگان فلسطینی را به تصویر می‌کشد و گونه دیگری از حس وطن‌دوستی و حب وطن را ابراز می‌کند؛ تراژدی بیرون راندن فلسطینیان توسط رژیم صهیونیستی به‌خوبی توسط «جبرا» در این شعر به تصویر کشیده می‌شود و از این طریق با مخاطب خود ارتباط برقرار می‌کند.

3- جلوه‌های میهن‌پرستی و میهن‌دوستی در شعر «سالم جبران»

«سالم جبران» بیشتر اشعارش را در خدمت پایداری در برابر رژیم اشغالگر قدس، مخالفت با این رژیم و رسواسازی روش‌ها و اقدامات غیرانسانی آن اختصاص داد؛ بنابراین «سخن گفتن از شعر «سالم جبران» به معنای سخن گفتن درباره پایداری و مقاومت است. مقاومت و پایداری، بخش وسیعی از دیوان‌های سه‌گانه او را که بین سال‌های 1975-1967 میلادی منتشر شدند، تشکیل می‌دهد.» (بولس، 2011:45). شعر «سالم»، در آغاز حرفه شاعری‌اش، بیشتر دربردارنده موضوعاتی در باب طبیعت، زن و غزل است و اما دیری نپایید که از رومانیسی بودن به‌واقع‌گرایی تمایل یافت تا غالب اشعارش در زمینه تراژدی غم‌بار ملت فلسطین و گونه‌های رنج و عذاب بی‌پایان آن‌ها خودنمایی کند. این تغییر جهت از آن‌رو بود که «سالم» نه تنها همواره در فلسطین بود و هویت ملی خود و ملتش را در معرض نابودی می‌دید، بلکه به چشم شاهد آن بود که آنچه در واقعیت جامعه پیداست، چیزی نیست جز آوارگی و غربت و تهدید و شکنجه و زندان و آلام روحی. لذا خطاب به محبوبه اش می‌نویسد:

لحمأبیوأمی / وإخوتی / فیالنار / وأنتتطلبین / أنأکتبفیجمالکالاشعار.
(جبران، 1970: 41)

(ترجمه: گوشت پدر، مادر و برادرانم در آتش می‌سوزد و تو می‌خواهی درباره زیباییات شعر بسرایم؟)
و آشکارا و با لحنی تند و غضب‌آلود از ملتش می‌خواهد که پشت سرزمینشان را که گوشت و خونشان از آن است، خالی نکنند. چراکه هجرت از نگاه شاعر، همان چیزی است که دشمن می‌خواهد:

قف هنالترکالارضالتیزبیت فیها / وزرعت اللوز و الزمانفیها /
قفهنأ... لاتترکالارضوحید، / قفهنأ... إنذئباللیلترجو أنتسافر /
لترأرضکعزلاء حزینة / بعد أنکانبهارضوانیحمیها ویسقیزرعها /
بعد أنکانتمصونة. (جبران، 1968: 557-558).

(ترجمه: اینجا بایست، زمینیکه در آن بزرگ شدم و بادام و انار در آن کاشتم را رها نکن، اینجا بایست... زمین را تنها رها نکن / اینجا بایست... آرزوی گرگ‌های شبانه است که مسافرت کنی تا زمینت را، پس از آنکه نگهبان بهشت از آن حفاظت می‌کرد و کشته‌هایش را آبیاری می‌نمود و پس از آنکه حفاظت‌شده بود، تنها و اندوهگین بینی.)

در حقیقت شعر «جبران» دارای ابعاد اجتماعی بسیار قوی است و این مسئله در خلال دعوت وی به همبستگی و اتحاد در عمل در میان طبقات مختلف جامعه مشهود است. لذا شعر «سالم جبران» بر سه عنصر: **قیام، امید و آزادی** استوار است. «جبران» نیز در مجموعه اشعار «قصائد لیست

محدده» به این موضوع اشاره می‌کند و معشوقه واقعی خود را سرزمین فلسطین می‌داند و می‌گوید:

کما تحبّ الّأم / طفّلها المشوّها / أحبّها / حبیبتی بلادی. (جبران، 1971:102)
(ترجمه: همان‌طور که مادر کودک معلولش را دوست دارد، من نیز فلسطین را دوست دارم، عشق من سرزمینم است.)

1-1-3- به‌کارگیری اسلوب خطابی و عقلی

شکست سال‌های 1948 و 1967 اگرچه موجی از ناامیدی را در دل ملت فلسطین کاشت و احساسات آن‌ها را جریحه‌دار نمود، اما وجود شاعرانی از جمله: «سالم جبران» سبب گردید تا با وجود شکست، پرشورتر از قبل به پا خیزند. شکستی که به‌مثابه ناقوسی برای بیداری بود تا فلسطینیان بیش‌ازپیش به خود آیند. «سالم»، این شکست را در قصیده «عاصفة الهزيمة»، طوفانی سهمگین می‌داند که به نهضت و قیام مردم فلسطین، جانی تازه بخشید. همین موضوع، خود سبب گردید تا اشعار «سالم»، غالباً لحنی خطابی به خود گیرند و در قالب‌بایات کوتاه، عامه‌فهمو خالی از رمز و نماد سروده شوند، چراکه مجال اندیشیدن به‌رمز و استعاره و دیگر ابزارهای بلاغی نبود؛ هرچه هست قتل و غارت و نابودی است و می‌بایست طوفانی سهمگین به پا می‌شد و همه‌چیز را با خود از جا می‌کند. باشد که ملت از خواب غفلت برخیزند و ریشه‌ی هرگونه جرم و جنایتی را از میان بردارند.

هزّی من الأعماق، یا عاصفة الهزيمة / عالمنا الشّائخ / فليدمر الإعمار كلّ
التّحف القديمة / ناسا وأفکارا / ليحرق لهب الثّورة كلّ اراضينا / كي لا
تحاك، من جديد، فوقها مهزلة / كي لا تعاد، من جديد، فوقها جريمة (همان: 36).

(ترجمه: ای طوفان شکست! از اعماق زمین، جهان پیر ما را به لرزه بیفکن / طوفان باید همه عتیقه‌جات قدیمی اعم از مردم و افکار را از بین ببرد / باید گدازه‌های انقلاب، تمام اراضی ما را بسوزاند تا بار دیگر پرفراز آن نمایش‌خنده‌دار دیگری ساخته نشود / تا بار دیگر جنایتی بر آن تکرار نشود.)

«سالم جبران» در ابیات فوق با شیوه خطابی که از جانب‌داریوی نسبتبه سرزمین فلسطین و حس وطن‌دوستی او پرده برمی‌دارد، مردم را به قیام علیه دشمن تحریک می‌کند و حماسه وار، نابودی جرم و جنایت صهیونیست‌ها در قبال مردم مظلوم فلسطین را فریاد می‌زند. این روحیه در ابیات فوق با حس جوشان و غیرتمندانه «سالم» در قبال سرزمین فلسطین تجلی می‌یابد. «جبران»، شکست سال‌های 1948 و 1967 میلادی را لازمه قیام مردمی می‌داند و معتقد است که چنین شکستی برای بیداری مردم و احساس وطن‌دوستی‌آن‌ها لازم بود. لذا این شکست را می‌ستاید و در قصیده‌ای با عنوان «یوم العار»، شادمانی حماسی خود را از این شکست، این‌گونه تصویر می‌کشد:

الغرین الناعم صار «نار» / والأشجار غصونها صارت رماحا / بعد أن ملّت
عطاء الزّهر والأثمار / والمیتون استیقظوا «ثوّار» / شکرا لیوم العار فنحن
لولاه بقینا مثلما کنا، / نمصّ جرحنا فی ذلّة الکلاب أو نخمس الأشعار / شکرا

لهزيمة هزتنا من الأعماق/وأصبحت جسرا نحو مستقبل ثائر. (جبران، 1970: 36 و 37).

(ترجمه: خاک نرم به آتش بدل شد، شاخه‌های درختان پس از آنکه میوه و شکوفه داده بودند، به نیزه تبدیل شدند و مردگان، قیام کنان برخاستند. باید از این روز ننگ، سپاس‌گزاری کرد که اگر اتفاق نمی‌افتاد ما همچنان همانند گذشته در حقارت و ذلت بودیم. سپاس از شکستی که ما را از درونبه بیداری دعوت نمود و به پلی به سوی آینده انقلابی مبدل ساخت.)

و درجایی دیگر به همین شکل، وطن‌دوستی را با گفتمانی عقلانی مطرح می‌کند و چنین می‌سراید:

**بكيثحتى سقطت عيننا في شوارع الأرض / دموغاً ودمًا / سفيدفعثثمنه / عرفث /
إنالدمعلايمنحللضائع / أرضاً آمنة.** (جبران، 1970: 34-35)

(ترجمه: گریه کردم تا اینکه چشمانما شک و خون را در خیابان‌ها جاری ساخت/ بهای سست خردی‌ام را دادم/ و دانستم که اشک، به انسان گم‌شده، امنیت و زمین به او امن و آسایش نمی‌دهد.)

ابتدا با لحنی اندوه‌وار از حال خود می‌گوید مبنی بر اینکه از شدت غم و اندوه، اشک و خون بر زمین ریخته؛ اما زبان وجدان به او هشدار می‌دهد که این کار، بهای نادانی او بوده چراکه گریه برای انسان گم‌شده امنیت ایجاد نمی‌کند. منظور شاعر از الارض، همان فلسطین است که اکنون به یغما رفته است. شاعر، بازم با ذکر ارض (زمین)، عشق خود به سرزمین فلسطین را ابراز می‌کند و احساس وطن‌دوستی را در میان مردمی گستراند. نیز با استفاده از اسلوب خطابی و عقلانی، حس وطن‌دوستی خود را به تصویر می‌کشد.

2-1-3- وطن‌دوستی در قالب دل‌تنگی و کاشت روح امید

شرکت در جنگی نابرابر و با دشمنی تا بن دندان مسلح که از سوی اکثر قدرت‌های جهانی حمایت می‌شود، آن‌هم با دست‌خالی، کاری چندان آسان نیست. کشت و کشتارهایی رحمانه و پی‌درپی، آوارگی، تهدید و زندان روشن‌فکران و شکنجه و یا تطمیع آنان، نه‌تنها دائماً بذریاس را در دل و روح ملت می‌کارد، بلکه شاعران را نیز به شدت می‌آزارد. «سالم جبران»، همانند بسیاری از شاعران مقاومت، از تبعید و زندان در امان نماند، اما «او کسی نبود که سلاح شعر و قلمرا بهزمین بگذارد و تسلیم‌خواسته‌های متجاوزان و ایادی آنان شود لذا به دنبال تبعید و حبس خانگی‌اش، دیوان «قصائد لیست محددة الاقامة» را در سال 1970 منتشر ساخت و با بیان و زبان و اندیشه‌هایی حماسی و شکوهمند، حس وطن‌دوستی را در روح ملت فلسطین به دمیدن واداشت» (مجادله، د.ت: 205).

**أنا بلاكروم زيتونك / ياقريتي القريبة البعيدة / زهر بلاعطر بمزهريه / و
غاصب التراب والأشجار و الأزهار والهواء / لايمنحني التصریح / وخطوتي
سجينة في البيت / لاتحسن أن تطير، كالقصيدة.** (همان: 5-6)

(ترجمه: ای روستای نزدیک و دور من! من زیتون بدون ریشه و شکوفه‌های بدون گلدان تو هستم درحالی‌که غاصبان، خاک و درختان و گلها و هوا و آزادی مرا سلب کرده است. گام‌هایم در خانه زندانی‌اند و همانند قصیده امپرواز را از یاد برده‌اند.)

شاعر در این ابیات، دلتنگی خود نسبت به روستای محل زندگی اش را حسرت‌بار به وصف می‌کشد و این خود، جلوه‌ای دیگر از حس وطن‌دوستی اوست. دشمن اشغالگری کهحتی هوای نفس کشیدن را هم به غارت برده است و سرزمین فلسطین را از نفس کشیدن در هوای زندگی‌بخش آزادی محروم ساخته است. اگرچه در این ابیات، گونه‌ای حس ناامیدی موج می‌زند اما این ناامیدی، هیچ‌گاه توان غلبه یافتن بر او را نمی‌یابد و احساسات وطن‌دوستی اش همچنان لحظه‌به‌لحظه در جوشش و غلیان است که می‌سراید:

**لم تعد الإقامة الجبرية / مرهقة، لدي ألف شغلة أنجزها / من قبل أن
أنام. (جبران، 1970:12-13)**

(ترجمه: دیگر اقامت اجباری، کشنده نیست؛ هزاران کارنکرده دارم. پیش از آنکه بخوابم ...).

«جبران»، در این ابیات، علی‌رغم اینکه در تبعید و حبس اجباری به سر می‌برد اما این موضوع نمی‌تواند او را از پای درآورد و به تسلیم وادارد. از نگاه شاعر، اگرچه این توقف جبری، همچون زنجیری به دست و پای او تحمیل شده است، با این‌همه، نمی‌تواند او را از رسیدن به رؤیاهایی انقلابی که در سر می‌پروراند، بازدارد و بی‌تردید، آنچه این روحیه پرتلاطم و شکوهمند را در وجود او زنده نگاه داشته است، چیزی جز احساس مقدس وطن‌خواهی و وطن‌دوستی نیست. در شعر زیر نیز با آنکه بازهم سخن از مصائب و زندان و آلام روحی و جسمی به میان می‌آورد، اما در نهایت این علاقه او به سرنوشت مردم فلسطین و عشق به این سرزمین پاک است که او را خستگی‌ناپذیر می‌گرداند و شکوهمندانۀ چنین می‌سراید:

**باسمکيا شعبياً غني، إذا / لمحتفياً غنيتي / شيئاً من الأحران / فليسذا كآني
تعبثاً وندم، بليجر حني / تغيب بي عن ساحة العراق، من زمان (جبران، 1975: 21-22)**

(ترجمه: با نامت ای ملت! آواز سر می‌دهم... اگر در آوازم اندوهی ببینی به آن معنا نیست که خسته یا پشیمان شده‌ام بلکه دوری چندروزه‌هاز میدان نبرد و حماسه مرامی آزارد.)

اگرچه همین وطن‌دوستی شاعر باعث می‌شود که به زندانش بیفکنند، اما زندان و حبس همنه‌تنه‌انمی‌تواند او را از سرودن اشعار ملی و وطنی بازدارد که خود به مهم‌ترین بهانه بدل می‌شود تا احساسات وطنی و ملی او شکوفاتر شده و در قالب واژه‌ها و کلمات و ترکیبات حماسی به جوش و خروش درآیند و بر صفحه صفحه دل مردم فلسطین نقش‌بندند.

3-1-3- دغدغه آینده وطن

از دیگر جلوه‌های حب وطن و وطن‌دوستی، نگرانی برای آینده وطن و سرنوشت مردم سرزمین خویش است؛ این موضوع از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی است که اوج وطن‌دوستی شاعر یا نویسنده را نشان می‌دهد. در حقیقت، نویسنده یا شاعر از این طریق به مخاطبان خود یادآوری می‌کند که وطن‌دوستی، تنها گریستن و زاری نمودن برای مصائب و رنج‌های وطن نیست بلکه باید به آینده وطن و سرنوشت مردمش اندیشید و برای ترمیم دردها و تعمیر ویرانی‌های آن اندیشه کرد. در دیوان «الوطن المحتل»، «جبران سالم» رامی‌بینیم کهپس از آن که از تنهایی در زندان شکوه‌ها دارد، با این‌همه،

لحظه به لحظه به وطن و آینده آن می‌اندیشد و دغدغه اصلی اوسرنوشت آینده فلسطین است:

**وأنا وحدي، في السّجن سجين! وحدي، وحدي/ ما أعمق أمواج الوحدة /
وحدي في الليل أفكّر/ أهّيس، أنشد، أتذكّر... ما أسخفكم يا أعداء الدرب...!
/هذي أول ليلة /هذي ليست آخر ليلة (جبران، 1968:537).**

(ترجمه: تنهای تنهایی زندان افکنده شده ام، تنهای تنهایی! امواج تنهایی چه عمیق و پربارند! به تنهایی در شب می‌اندیشم، با خویشتن خویش گفتگو می‌کنم، شعر می‌سرایم، به یاد می‌آورم... چقدر کوتاه اندیشه و نادانید ای دشمنان ما!... این نخستین شب است نه آخرین شب.)

شاعر در این ابیات با وجود سختی‌ها و دردهایی که در زندان تحمل می‌کند، دغدغه آینده وطن را نیز به همراه خود دارد؛ او در آغاز، تلخی‌ها و سختی‌ها و تنهایی‌های آزاردهنده وجودش را به تصویر می‌کشد اما در ادامه، چراغ امید را در دل روشن نگه می‌دارد و از باب تحقیر دشمنان، خطاب به آن‌ها می‌سراید که این اولین شب است و آخرین شب نیست. (شب‌هایی و آزادی نیز به زودی فرا خواهد رسید.)

درجایی دیگر با همین بیان امیدوارانه و مطمئن، اندیشه آینده رهایی‌وطن را در سر می‌پروراند و امیدوارانه از مردم فلسطین سخن به میان می‌آورد. مردمانی که دنیا می‌ماند اما آن‌ها جاودان تاریخ‌اند:

**آه شعبي... /ستفنی هذه الدنيا ولا تفنى، / ستبني بالدم الغالي
ونيران القنابل غدك الحلو، / اسمع الجلاد يبكي ثم ينهار/ومن كفيك
كالصابون تنهار السلاسل (جبران، 1975: 34).**

(ترجمه: آه ملت من!... دنیا نابود خواهد شد و تو نابود نمی‌شوی... با خون ارزشمند و آتش بمب‌ها، فردای شیرینت را خواهی ساخت. گوش کن! صدای جلادان خودت را بشنو که می‌گریند و فرومی‌پاشند. به زودی زنجیرها مانند صابون از دودستان برداشته می‌شوند.)

و در قصیده دیگری با نگرانی از سرنوشت آینده فلسطین، با بیانی استوار که تهدید کردن دشمنان را در خود نهفته دارد، چنین می‌سراید:

**لكن إذا دار الزمان، إنه دوار / سيسقط الجدار / ويثار الاحرار
(جبران، د.ت: 76)**

(ترجمه: چون زمانه دوار بچرخد دیوارها فرو خواهد ریخت و آزادگان انتقام خواهند گرفت.)

«جبران» در این ابیات، احساس درونی خود و دغدغه‌اش برای سرنوشت فلسطین و مردم مظلوم آن را به زیبایی بازگو می‌کند و آنان را به آینده‌ای روشن نوید می‌دهد. همین احساس وطن‌دوستی ست که شاعر را وادار می‌کند تا نگران، چشم‌به‌راه آینده سرزمین غصب شده فلسطین باشد و با عشقی مانا و سرشار از خلوص از ملت فلسطین سخن به میان آورد.

3-1-4- میهن‌پرستی در پرتو مقاومت، بقاء و تهدید

یکی دیگر جلوه‌های بارز حس وطن‌دوستی، ایستادگی در برابر غاصبانی است که خاک وطن را به یغما برده و داعیه سرسپردگی مردم را در سر می‌پرورانند. در این ویژگی، شاعر مقاومت با ترویج روحیه پایداری در میان مردم، آن‌ها را همانند خود به وطن‌دوستی و مردم‌دوستی‌فرامی‌خواند و احساس مقاومت در برابر دشمنان را در روح آن‌ها زنده می‌گرداند. «سالم جبران» نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ او از هدف دشمن آگاه

است و تنها راه پیروزی را مقاومت و ماندن در سرزمین مادری می‌داند. از این‌روی، مرد و زن و کودک و پیر و جوان باید از وطن در برابر دشمنان مبارزه کنند و اگر کسی شهید می‌شود فردی دیگری باید جایش را پر کند:

**كي يصبغ الغد مرج سنابل، كي تصبح الدنیا عرس سنابل لا بد من
المقاومة: / ابن عشرين يقاتل/ وابن سبعين يقاتل/ والّتي مات أخوها/
تنسج الصّوف لمن قام مكانه. (جبران، 1975: 37)**

(ترجمه: برای اینکه فردا مرغزار و دنیا عروس خوشه‌ها شود باید مقاومت کرد، پیر و جوان می‌جنگند و زنی که برادرش مرده، برای کسی که جایش را گرفته، پیراهن پشمی می‌بافد.)

جبران در ابیات فوق، تنها راه حفظ وطن را پایداری و ایستادگی در برابر متجاوزان می‌داند و معتقد است که تنها از همین طریق می‌توان، روح زندگی را در سرزمین غصب و غارت‌شده دمید. همین نگاه و نگرش او را به‌در پیش گرفتن مسیر قیام می‌کشاند و به حماسه‌سراییه‌دایت می‌کند. از نگاه «جبران»، میدان مبارزه و پایداری، هرگز نباید خالی شود، همچنان باید ماند و جنگید تا فردایی شیرین و آینده‌ای روشن که وعده داده شده است نمایان گردد. شاعر، این حس را در قصیده‌ای با عنوان «یا تراب الجلیل» (3) برجسته می‌کند و خطاب به دشمنی که زبان دیگری جز قتل و غارت نمی‌شناسد، با زبان فکر و قلم می‌تازد و فریاد می‌کشد:

أيها الموت! إنشعبيهنا باق/ بقاء الجبال ليسميد!

يا تراب الجليل يا مسكأجدادي/ عزيز ما اورثتنا

الجدود/ نحن فئيممكالمقدّس جذر/ ليستنسيهنكبة أو عهدود/

لننمّل لبقاء حتى ولو في القيد/ نبقى وسوف تفنى القيود! (همان: 85-86)

(ترجمه: ای مرگ! ملت من اینجا چون کوهی استوار باقی‌مانده است. ای خاک الجلیل! ای خاک عطرآگین نیاکانم! تو عزیزترین موروث مائی و ما در از نای تاریخ مقدس تو چنان ریشه‌ای داریم که هیچ شکست و یا عهدنامه اینمی‌تواند آن را از یادمان ببرد. ما از ماندن و ایستادگی کردن خسته نخواهیم شد. در غل و زنجیرها هم کهباشیم. می‌مانیم و به یقین این نقید و بندهای اسارت است که نابود خواهند شد.)

شاعر، در این ابیات نیز از روحیه مقاومت طلبی خود سخن به میان می‌آورد؛ روحیه‌ای که برای رهایی خاک وطن از دست غاصبان و متجاوزان، مهم‌ترین سلاح به شمار می‌رود. «مرگ» در این شعر، همان اسرائیل است که سایه سنگین خود را بر مردم فلسطین افکنده و برای رهایی از آن، چیزی جز پایداری و ایستادگی وجود ندارد. است. چرا که ماتی برای نجات خویش برخیزد، هیچ سد و مانعی جلودارش نخواهد بود و اگرچه در غل و زنجیر باشد هم فریاد آزادی‌خواهی‌اش به اوج‌ها خواهد رسید:

إنسجنوا لي خطوتي/ فلن تشلّ خطوتي/ وسوف يعلو

الصوت (جبران، 1970: 19)

سأظّلها / في بيتي بني منأحجار / فيكو خمصنوع / منأغصانا لأشجار / أوفي

إحد مغربلادي / يا جزّار (جبران، 1975: 10).

(ترجمه: اگر گام‌هایم را زندانی کنند، فلج نخواهد شد و سستی به

خود راه نخواهم داد... و ندایم به اوج خواهد رسید.)

ای قصابخون‌ریز! اینجا خواهم ماند در خانه‌ای از سنگ‌ها و کلبه‌ای از شاخه‌های درختان ویا حتی در یکی از غارهای سرزمین ام (و تن به اسارت و تسلیم نخواهم داد.)

«سالم جبران»، آشکارا و استوار، به دشمنان غارتگر سرزمین اش اعلام می‌دارد که اگر او رابه زندان بیفکنند و در غل و زنجیر حبس بکشند نیز گام‌هایش سست نخواهد شد و در آینده‌ای نزدیک، فریاد آزادی طنین‌انداز خواهد شد. وطن‌دوستی شاعر به جای رسیده است که از هر واژه‌ای برای توصیف و به تصویر کشیدن آن بهره می‌برد.

3-1-5- التزام

شعر «سالم جبران»، شعری است که از بطن مقاومت و پایداری شکل گرفته است، به همین دلیل، همواره فراتر از فردیت و تجربه ذاتی است چرا که شاعر خود را جدای از فلسطین و ملتش نمی‌بیند. اوج وطن‌دوستی شاعر را می‌توان از اشعاری که بیانگر تعهد او به فلسطین است، به وضوح ملاحظه کرد؛ این التزام او را به جای می‌رساند که هیچ عشقی را بر عشق میهن ترجیح نمی‌دهد. در شعر زیر، خطاب به محبوب خود، فلسطین را برتر از او می‌نشاند و چنین می‌گوید:

أراك أوبكي / لأن يغد النأراك / أحب! ومنك لقلبي / ولكننا ديترا ببلادي /
وساحال عراق / وانيال التزاما لمحبالمتاريس قبلك (جبران، 1970: 46-47)

(ترجمه: تو را می‌بینم و می‌گیرم چرا که فردا تو را نخواهم دید. با تمام وجود دوستت دارم؛ اما خاک سرزمینم میدان نبرد مرا می‌خواند. چرا که پیش از تو به سنگرها تعهد داده‌ام.)

شاعر در این ابیات، تعهد و پایبندی خود به فلسطین و خاک سرزمینش رابه روشنی نشان می‌دهد و بیان می‌دارد که هیچ چیز نمی‌تواند این تعهد و پایبندی را از او بگیرد و هیچ معشوقی نمی‌تواند جای و جایگاه وطن را در قلب شاعر بگیرد. او برای اثبات این عشق و تعهد، باید پای به میدان نبرد بگذارد و از آن دفاع کند. در این تلاش برای رهایی معشوقه اش از چنگال غاصبان و غارتگران، هیچ چیز نمی‌تواند جلودارش باشد.

«سالم جبران»، در جای جای سروده‌های خود، همین تعهد و پای بندی خود به مردم و سرزمین فلسطین را ابراز می‌کند و به زیبایی به مخاطبان خود گوشزد می‌نماید. او اعتقاد دارد که هم‌زمانش در دفاع از فلسطین، هرگز از مرگ نمی‌هراسند چون با ایمانی راسخ پای در مسیری می‌گذارند که بسیار عادلانه است:

هذا هو الشعب، شعب لا يهاب الموت/ بل يقتحمه لأنه مؤمن بقضيته
العادلة. (جبران، 1975: 34).

(ترجمه: این همان ملت است که از مرگ نمی‌هراسد بلکه جسورانه پای در آن می‌نهد زیرا به سرنوشت عادلانه خود ایمان دارد.)

تعهد شاعر به مردم و سرزمین فلسطین او را وادار می‌کند تا بدون هیچ واهمه‌ای از مردمش سخن بگوید؛ مردمی که هراسی از مرگ و مردن ندارند. این حس وطن‌دوستیکه در قالب التزام در نزد شاعر تجلی می‌یابد، او را به تفکر و تعقل وامی‌دارد تا به جهانیان اعلام نماید که قضیه فلسطین و نبرد آنان با غاصبان و غارتگران، قضیه‌ای عادلانه است.

پی‌نوشت

- 1- کشتار دیر یاسین در 9 آوریل 1948 میلادی اتفاق افتاد که طی آن 120 تروریست وابسته به رژیم صهیونیستی به روستای فلسطینی «دیریاسین» (در پنج کیلومتری بیت‌المقدس) حمله کردند و همه اهالی روستا را قتل‌عام نمودند.
(ر.ک: موقع الموسوعة الفلسطینیة)
- 2- جُلْجُلَه: محلی در قدس است که مسیحیان معتقدند، حضرت عیسی مسیح (ع) در آنجا به دار آویخته شد. این محل همچنین، کوه جُلْجُلَه نیز نامیده می‌شود (ر.ک: احمد مختار عمر، معجم اللغة العربية المعاصرة، ص 382)
- 3- «الجلیل»: منطقه‌ای در شرق دریای مدیترانه در شمال فلسطین است و از بزرگترین شهرهای آن «الناصره»، «صفد» و «عکا» هست. این منطقه در قسمت عمده‌ای از سرزمین‌های اشغالی است. از گذشته‌ها کنون ناحیه «الجلیل» به دو بخش علیا و سفلی تقسیم شده است. مدارکی وجود دارد که نشان می‌دهد حضرت عیسی مسیح (ع) در این منطقه می‌زیسته است.
- 4- «کفر قاسم» روستایی در منطقه خط سبز بین فلسطین اشغالی و کرانه باختری رود اردن است که در 29 اکتبر 1956 میلادی هدف حمله سربازان اسرائیلی قرار گرفت نیروهای اشغالگر رژیم صهیونیستی با حمله به این روستا مردان، زنان و کودکانی که هنگام غروب به خانه‌هایشان بازمی‌گشتند را به رگبار بستند. در این حمله 49 فلسطینی که بیشترشان زن و کودک بودند کشته شدند.

4. نتیجه‌گیری

عشق به فلسطین و سرزمین مادری، از بن‌مایه‌های اصلی اشعار پایداری شاعران متقدم و متأخر مقاومت فلسطین در هر دو نسل اول و دوم آن است. کمتر شاعر مقاومتی را می‌توان یافت که سروده‌هایش از این ویژگی خالی باشد؛ خواه این شاعر در سرزمین‌های فلسطین زندگی کرده باشد و خواه در سرزمینی غیر از مرزهای فلسطین. درون‌مایه شعر پایداری شاعران مقاومت فلسطین، تحریک «حس وطن‌دوستی» و تکیه بر ملی‌گرایی، به‌منظور خلق روحیه پایداری در میان مردم است.

ابراز «حس وطن‌دوستی» از سوی هر دو گروه شاعران فلسطینی؛ چه آن‌ها که در سرزمین‌های فلسطین زندگی کرده‌اند و چه آن‌ها که حیات خود را در خارج از فلسطین و در تبعید سپری نموده‌اند به وضوح مشاهده می‌شود با این تفاوت که ترسیم و توصیف این احساس، توسط شاعران مهاجر و آنان که دور از وطن زندگی کرده‌اند، برخلاف شاعرانی که در خود سرزمین فلسطین زیسته‌اند، با نوعی حسرت و دل‌تنگی برای سرزمین مادری همراه شده است. دلیل چنین موضوعی هم‌ماندوری از وطن و یادآوری آن است.

با بررسی «حس وطن‌دوستی»، در اشعار «جبرا ابراهیم جبرا» به‌عنوان یکی از نمایندگان گروه اول شاعران فلسطین و آنان که زندگی خود را بیرون از مرزهای فلسطین به سر آورده‌اند، به این نتیجه می‌رسیم که «وطن‌دوستی» او با گونه‌ای احساسات عاشقانه و رمانتیک همراه است در حالی که بیان و ترسیم همین حس از سوی شاعران گروه دوم که «سالم

جبران» نمونه بارز آن‌هاست، بیشتر به سمت واقع‌گرایی و تعقل‌گراییش دارد؛ به‌طوری‌که شاعر، واقع‌بینانه به قضایا نگاه می‌کند و مستقیماً مردم را به قیام در برابر اشغالگران دعوت می‌نماید.

به عبارتی، ابراز حس وطن‌دوستی، در اشعار «جبرا ابراهیم جبرا» با بیان و زبانی عاشقانه‌تر از شعر «سالم جبران» توصیف و تبیین می‌شود و با گونه‌ای حسرت و اندوه و با یادآوری خاطرات وطنی همراه است. درحالی‌که همین موضوع، در سروده‌های «سالم جبران»، واقع‌گرایانه‌تر، حماسی‌تر و با پشتوانه عقلی بیشتری به وصف می‌نشیند.

«جبرا ابراهیم جبرا» برای بیان اشعار مقاومتی و ترسیم «حس وطن دوستی»، خود، در بسیاری موارد، به ابزارهای بلاغی و به‌ویژه رمز و نماد نیز متوسل می‌شود و همین موضوع، درک و دریافت مضامین و مفاهیم اشعار وی را با گونه‌ای درنگ و تأمل همراه می‌سازد درحالی‌که سروده‌های «سالم جبران» تا حدود زیادی از رمز و نماد خالی است و مستقیم و صریح، مخاطب را به مضمون شعر هدایت می‌کند.

از طرفی؛ «حس وطن‌دوستی»، در شعر شاعران متأخر فلسطین از جمله «سالم جبران»، به دلیل حوادث ناگواری که در مرزهای فلسطین رخ داد و از جمله، حادثه **نکبت** در سال 1948 میلادی، پرخاشگرایانه‌تر، ستیزه‌جویانه‌تر، غضبناک‌تر و حماسی‌تر مطرح می‌شود و نیز در نتیجه همین موضوع، جلوه‌های مقاومت و پایداری در سروده‌های آن‌ها برجسته‌تر از شاعران متقدمه منصفه‌ی ظهور می‌نشیند.

به نظر می‌رسد، شعر شاعران گروه اول فلسطین و از جمله؛ «جبرا ابراهیم جبرا» از آنجاکه با گونه‌ای بیان و محتوای احساسی و رمانتیک و با چاشنی بیشتری از تخیل، همراه شده است، برای مخاطبی که به دنبال جوهره شعری است، دل‌پسندتر و شعر شاعران متأخر و از جمله شعر، «سالم جبران» که تعقل و واقع‌گرایی و حس مقاومت و پایداری در آن ملموس‌تر است، علاوه بر مخاطبان خاص، مخاطبان عام را نیز در بر بگیرد و احساسات ملی‌گرایانه و دشمن ستیزانه‌ی آن‌ها را بیشتر و بهتر برانگیزاند.

مهم‌ترین مؤلفه‌های «وطن‌دوستی» در شعر «جبرا»، «بیان عشق به وطن در قالب وصف طبیعت»، «تعلق مکانی»، «بیان و توصیف حسرت و ار گذشته»، «روحیه ملی و حماسی»، «ابراز وطن‌دوستی در قالب اندوه و گریستن برای وطن» و «همدردی با آوارگان» و مهم‌ترین مؤلفه‌های «وطن دوستی» در شعر «سالم جبران» را می‌توان، «توسل به اسلوب خطابی و عقلانی»، «وطن‌دوستی در قالب دل‌تنگی»، «امیدبخشی و دمیدن روح امید در مخاطب»، «دغدغه آینده و سرنوشت وطن»، «مقاومت، بقاء و تهدید» و «التزام» را برشمرد.

منابع:

- جبرا، جبرا ابراهیم (1990 م)، *المجموعات الشعرية، الطبعة الاولى*، بغداد.
- جبران، سالم (1975 م)، *رفاق الشمس، الناصرة: دار الحرية للطباعة و النشر*.
- (1970 م)، *قصائد ليست محددة الإقامة، بيروت: دار الآداب للنشر*.
- (1971 م)، *كلمات من القلب، عكا: دار القبس العربي*.
- حافظ نیا، محمدرضا (1385 ش)، *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی*.
- حسین، محمد (1954 م)، *الاتجاهات الوطنية في الادب المعاصر، القاهرة: دار الآداب، د.ط.*
- شکری، غالی (1366 ش)، *ادب مقاومت، ترجمه: محمدحسین رحمانی، تهران: نشر نو*.

عمر، احمد مختار (2008 م)، معجم اللغة العربية المعاصرة، الطبعة الاولى، القاهرة: عالم الكتب.

قهوه جي، حبيب (1972 م)، العرب في ظل الاحتلال الإسرائيلي، بيروت: منظمة التحرير الفلسطينية، مركز الابحاث.

الكبيسي، عمر شاکر (2012 م)، «حب الوطن عنوان و ايمان»، مجلة منار الإسلام، عدد 456. صص 58-61.

کرانگ، مايک (1383 ش)، جغرافياى فرهنگى، ترجمه: مهدي قرخلو، تهران: انتشارات سمت.

کنفانى، غسان (1968 م)، «ابعاد و مواقف من الأدب المقاومة الفلسطينية»، مجلة الآداب، العدد الرابع، بيروت.

الکيالى، عبدالرحمن (1975 م)، الشعر الفلسطيني في نكبة فلسطين، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر، چاپ اول.

کياني، حسين، مير قادري، فضل الله (1388 ش)، «شهيد و جانباز در شعر ابراهيم طوقان شاعر مقاومت فلسطين»، نشریه ادبيات پايدارى، سال اول، شماره اول، صص 127-142.

گاستون، بوتول (1374)، جامعه شناسى جنگ، ترجمه هوشنگ فرخجسته، تهران: علمى فرهنگى.

مجادلة، هيفاء (د.ت)، «ثورية الوطن الضائع؛ قراءة في أشعار سالم جبران»، موسوعة ابحاث و دراسات في الادب الفلسطيني الحديث، د.م.

محسنى نيا، ناصر (1388 ش)، «مباني ادبيات مقاومت معاصر ايران و عرب»، نشریه ادبيات پايدارى، سال اول، شماره اول، صص 143-158.

مصطفوى نيا، محمدرضا، توکلى محمدى، محمود رضا، ابراهيمى، قاسم (1390)، نشریه ادبيات پايدارى، سال دوم، شماره سوم و چهارم، صص 565-588.

مير جليلى، على محمد، صحرايى اردکانى، کمال، سادات موسويان، حميده (1392 ش)، «وطن دوستى از دیدگاه قرآن و روايات»، مجله کتاب قيم، سال دوم، شماره 5، صص 7-34.

سایتهای اینترنتی

دحبور، احمد (2006 م)، جبرا ابراهيم جبرا، موقع ديوان العرب، المقال متاح على عنوان التالي:

<http://www.diwanalarab.com/spip.php?article5938>

مؤسسة عبدالعزيز سعود البابطين للابداع الشعري، تاريخ استفادة: 22 / 12 / 1393: در دسترس در آدرس زیر:

<http://www.albaptainprize.org/>

الموسوعة الفلسطينية، (ENCYCLOPEDIA PALESTINA)، ديرياسين (مذبحة - 1948 م) تاريخ استفادة: 14 / 12 / 1396 ش. در دسترس در آدرس زیر:

<https://www.palestinapedia.net>